

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: الکس کالینی کوس
برگردان از: آبتین درفش
فرستنده: گروه پروسه
۱۷ فبروری ۲۰۱۵

بحران‌های چندجانبه امپریالیسم

۱

اگرچه ایالات متحد در مرکز فرماندهی سرمایه‌داری جهانی قرار دارد، اما در چند ماه گذشته صفحه کامپیوترها و تلویزیون‌هایش حاکی از چندین بحران بوده‌اند. بیائید آن‌ها را، از منظر تصمیم‌سازان ایالات متحد، به ترتیب اهمیت‌شان در نظر گیریم. نخست، اخیرترین جنگ اسرائیل در غزه - که اگرچه برای واشگتن نه بحران، که بیش‌تر نوعی خشونت فوران کرده است که به واسطه آن نوعی تعادل بازتثبیت می‌شود، اما برای شمار افزایش‌یابنده‌ای از مردم جهان اهانت و جنایت به حساب می‌آید. دوم، جنگی - که در حال حاضر با آتش‌بسی نه چندان آسان متوقف شده است - بین حکومت پرو غرب در کیف و نیروهای مورد حمایت روسیه در جنوب شرقی اوکراین. سوم، کارزار بمباران ایالات متحد برای متوقف کردن گروه جهادی که خود را دولت اسلامی در عراق و سوریه می‌نامد، اما ما آن را همچنان داعش می‌نامیم و، سرانجام، تنش فزاینده رقابت بینادولتی در شرق آسیا در واکنش به قدرت رو به رشد چین - که نه هنوز يك بحران، اما به‌طور بالقوه نزاعی بسیار جدی است.^۱

چیز جالبی که در این لیست وجود دارد این است که دو قلم آن جنگ در اوکراین و عروج داعش - در پیش‌بینی‌های هیچ کس در آغاز سال ۲۰۱۴ در نظر گرفته نشده بود. این حاکی از بی‌ثباتی موقعیت بین‌المللی است، که منتج از جابه‌جایی‌های قدرت، بین دولت‌های سرمایه‌داری عمده است. این، اما، بسیار ترسناک است. کریستوفر کلارک در کتاب با نفوذ اخیر خود در باره سربرکشیدن جنگ جهانی اول استدلال می‌کند که، به‌رغم قطبی شدن اروپا به دو بلوک قدرت رقیب، در تابستان ۱۹۱۴، "خطر جنگ بین بلوک‌های بزرگ همپیمان، به‌نظر می‌رسید در حال فروکش کردن است، اما درست مثل زنجیره‌ای از حوادث که بالاخره اروپا را به درون جنگ خواهد کشید از راه رسید."^۲ جنگ می‌تواند حتا بزرگ‌ترین قدرت‌ها را غافل‌گیر کند، همچنان که در حال حاضر می‌توانیم آن را در عدم اشتیاق بارک اوباما در استقرار دوباره قدرت نظامی ایالات متحد در عراق ببینیم.

اما برای بسیاری از چپ‌ها در سطح بین‌المللی این عدم اشتیاق ظاهری است. برای آن‌ها، مضمون مشترک این بحران‌های متفاوت پافشاری قدرت امریکا در حفظ و حتا گسترش سلطه جهانی واشگتن، در فرآیند ویران کردن

دولت‌هایی از قبیل عراق، سوریه و اوکراین است. این تشخیص اغلب در احیای آن چه که در خلال جنگ سرد "اردوگاه‌گرایی" خوانده می‌شد - یعنی، حمایت سیاسی از دولت‌هایی که به‌خاطر مقاومت ژئوپولیتیکی در برابر ایالات متحد مترقی در نظر گرفته می‌شدند - چفت می‌شود.

جنگ اوکراین، آن‌چنان که راب فرگسن Rob Ferguson در جایی دیگر در باره این موضوع بحث می‌کند، با فوران اردوگاه‌گرایی همراه شده است، با تمام احترامی که برای مارکسیست روسی بوریس کاگارلیتسکی Boris Kagarlitsky قائلم او تا آن‌جا در این مورد پیش می‌رود که در باره نیروهای مورد حمایت روسیه در جنوب شرقی اوکراین مدعی می‌شود که: "آن چه در نووروسیا در حال اتفاق است يك جنبش انقلابی ست، اگر چه هنوز يك انقلاب به‌معنای تغییر اجتماعی نیست".^۳ در خاورمیانه اردوگاه‌گرایی شکل حمایت از اتحاد هم‌آهنگ شده توسط جمهوری اسلامی ایران را به‌خود می‌گیرد، اتحادی که شامل به‌ویژه رژیم بشار اسد در سوریه و حزب‌الله، جنبش اسلامیت شیعی، در لبنان می‌باشد. به‌طور کلی، بسیاری از چپ‌ها به روسیه و چین به‌عنوان وزنه متعادل‌کننده ایالات متحد می‌نگرند.

مشکل این مجموعه از ایده‌ها این است که به‌طور هم‌زمان امر واقعی، امر تنوریک و امر سیاسی است. به‌طور امری واقعی: ایالات متحد اغلب طرح‌های توسعه‌طلبانه خود را مخفی نگه می‌دارد. این در معنای واقعی کلمه بعد از جنگ سرد صادق بود، یعنی زمانی که دولت‌های قبلی، از طریق صدور نئولیبرالیسم و گسترش ناتو در صدد ایجاد نظم جهانی بودند که به‌لحاظ اقتصادی و سیاسی تحت سلطه ایالات متحد باشد.^۴ و، به‌ویژه، دولت جورج دبلیو بوش در روزهای کیابای نئوکنسرواتیوها بعد از حمله به برج‌های دوگانه (۹/۱۱) در صدد تصرف عراق به‌منظور تحکیم سلطه ایالات متحد در خاورمیانه، از طریق سرنگونی رژیم‌های ناسازگار سوریه و ایران، و گسترش سبک سوسیال دموکراسی نئولیبرال در جهان عرب بود.

اما خاورمیانه امروز شکل گرفته است به‌خصوص توسط شکست این پروژه متفرعانه و انقلاب‌های عربی و تلاش‌های ارتجاعی برای در هم شکستن آن‌ها. دولت اوباما عمیقاً از این وضع آگاه است. این، اما، به این معنا نیست که او شیاطین بیش‌تری را به منطقه تحمیل نکند، یا با آن‌ها وارد ساخت و پاخت نشود (برای مثال از طریق حمایتش از اسرائیل)، با این وجود، همچنان که پائین‌تر خواهیم دید، اهداف کنونی‌اش در حله نخست دفاعی هستند.

درک امروز امپریالیسم

همچنان که گفته شد مشکل تنوریک نیز است. برای بسیاری از چپ‌ها امپریالیسم مساوی سلطه ایالات متحد است. اما این آن چیزی نیست که توسط تنوریستین‌های کلاسیک از امپریالیسم فهمیده می‌شد - و نه به این دلیل که آن‌ها صد سال پیش، مدت‌ها پیش از آن که هژمونی امریکا آغاز شود، می‌نوشته‌اند. برای آن‌ها، امپریالیسم دارای دو جنبه مهم بود. نخست، این که امپریالیسم درگیر سیستمی از رقابت‌های ژئوپلیتیک در بین قدرت‌های بزرگ بود. همچنان که جی ا هابسن لیبرال (که تأثیر عمده‌ای بر لنین داشت) می‌نویسد، "جنبه بدیع امپریالیسم اخیر مورد توجه قرار گرفتن آن سیاستی است که وجودش عمدتاً قائم به گزینشش توسط چندین ملت است. مفهوم چند امپراتوری رقیب ضرورتاً مدرن است".^۶ دوم، پدیداری این رقابت‌ها، آن‌چنان که لنین در جزوه *امپریالیسم* اش برجسته می‌کند، نتیجه مرحله ویژه‌ای از توسعه سرمایه‌داری است. تمرکز و ادغام سرمایه که مارکس در *کاپیتال*، جلد اول، به‌مثابه یکی از گرایش‌های اصلی بر خاسته از پروسه انباشت سرمایه‌دارانه مشخص می‌کند در آغاز قرن بیستم به تلاقی رقابت اقتصادی و ژئوپلیتیک منتهی شد. سرمایه‌ها، که به‌طور فزاینده به‌لحاظ مقیاس در حال بزرگ شدن و به‌طور

بین‌المللی در حال عمل‌کرد بودند، به‌مرحله وابستگی به حمایت دولت ملی برای دفاع از منافع‌شان رسیدند؛ ایضاً دولت‌ها نیز، برای حفظ خودشان در برابر رقباء، مجبور به ترویج اقتصادهای سرمایه‌داری صنعتی شدند - که تنها نوع اقتصادی بود که می‌توانست سیستم‌های تسلیحاتی پیچیده مدرن و زیرساخت‌های جنگی برای آن‌ها فراهم کند. وابستگی متقابل فزاینده بین دولت‌ها و سرمایه‌ها منجر به تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک شد که به انفجار جنگ جهانی در اگست ۱۹۱۴ انجامید، جنگی که تولید دور دوم مسابقه کشتار در سال‌های ۴۵-۱۹۳۹ را در پی داشت.^۷

بنا بر این از چشم‌انداز مارکسیستی، امپریالیسم مدرن **سیستمی** از رقابت و هم‌چشمی درون - سرمایه‌داری است. ادای سهم مهم لنین در تئوری [امپریالیسم] مضمون توسعه ناموزون بود. سرمایه‌داری به‌طور یکنواخت رشد نمی‌کند: بعضی از دولت‌ها و مناطق به جلو جهش می‌کنند؛ دیگران لنگ لنگان از پی می‌آیند. این ناموزونی سلسله مراتب قدرت در جهان را تعریف می‌کند. اما، توسعه ناموزون سرمایه‌داری، به‌نحو سرنوشت‌سازی، قدرت میان دولت‌های اصلی را بازتوزیع می‌کند. این به این معناست که تعادل قدرت دائماً در حال جابه‌جایی است. جابه‌جا شدن قدرت، اما، شرایط نزاع‌های جدیدی را می‌آفریند. توسعه ژئوپلیتیک عمده در نیمه نخست قرن بیستم جابه‌جایی قدرت نسبی بود بین بریتانیا، دولت سرمایه‌داری تا آن لحظه مسلط، و ایالات متحد و آلمان؛ امروز جابه‌جایی دیگری در قدرت نسبی بین ایالات متحد و چین در حال شکل‌گیری است. تغییرات قدرت بین دولت‌های اصلی، بنا به تأکید لنین، ادغام انتقالی صلح‌جویانه سرمایه‌ها را، که کارل کائوتسکی "اولترا - امپریالیسم" می‌نامد و مایکل هارت و تونی نگری به تازگی "امپراتوری" نامیده‌اند، غیرممکن می‌کند: بازتوزیع قدرت میان دولت‌ها قراردادهایی را که منجر به عملی شدن چنین ادغامی می‌گردد، از بین می‌برد.

این که چرا بسیاری از چپ‌ها ویژگی سیستماتیک امپریالیسم را در نظر نمی‌گیرند می‌تواند با دو خطای بصری مرتبط باشد. نخستین مرتبط است با جنگ سرد. این نشریه استثنائی بود در قلمداد کردن اتحاد شوروی به‌مثابه سرمایه‌داری دولتی و از همین روی مبارزه دراز مدتش با ایالات متحد را به‌مثابه شکلی از رقابت بینا - امپریالیستی در نظر می‌گرفت. آن چپ‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی را به‌عنوان جامعه سوسیالیستی یا دولت کارگری روبه زوال یا در معنایی مبهم‌تر "پسا - سرمایه‌داری" می‌فهمیدند نمی‌توانستند جنگ سرد را به‌مثابه نزاعی بین قدرت‌های امپریالیستی در نظر گیرند. ایزاک دویچر، برای مثال، تفسیری بسیار نافذ را توسعه داد که جدال ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بین بلوک‌های غرب و شرق را به‌مثابه "تقابل بزرگ" بین "سیستم‌های اجتماعی متخاصم"، به ترتیب سرمایه‌داری و کمونیسم، تصویر می‌کرد، که در آن اتحاد شوروی، اگر چه ناکامل، ولی منافع انقلابی در مقیاس جهانی را بازتاب می‌نمود.^۹ این نوع تفکر در مابقی به‌جامانده از هویت روسیه به‌عنوان یک قدرت "ضدامپریالیسم" به بقای خود ادامه می‌دهد و این به‌رغم درنده‌خوئی نفع‌طلبانه‌ای که با آن روسیه جنبش مستقل چین را در هم کوبید و همین‌طور آمیختگی زمخت سلطه دولت و سرمایه‌داری لاشخور عنان گسیخته در مسکو است.

دومین خطای بصری از به‌اصطلاح "لحظه تک قطبی" در پایان جنگ سرد ناشی می‌شود، که مقارن با برتری بلامنازع نظامی ایالات متحد بر تمامی قدرت‌های دیگر، از طرفی، و شکوفائی اقتصادی چشم‌گیر آن، در اواخر سال‌های ۱۹۹۰ و میانه ۲۰۰۰، از طرف دیگر بود. اما حتا در آن زمان تضادی بین تفوق نظامی پنتاگون و افت اقتصادی نسبی ممتد ایالات متحد وجود داشت که با شکوفائی ایجاد شده توسط حباب مالی - ابتداء در بازار سهام و سپس در اواسط سال‌های ۲۰۰۰ در خانه‌سازی - پوشیده شده بود.^{۱۰} با ترکیدن حباب آخری، و هم‌زمانی آن با شکست ایالات متحد در عراق، ضعف امریکا برملا شد. بحران مالی و اقتصادی جهانی نه فقط از ایالات متحد آغاز شد، بلکه چین و دیگر اقتصادهای "بازار نوظهور" بسیار سریع‌تر بهبود یافتند. بین سال ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲

اقتصادهای پیشرفته تا ۳ درصد، کشورهای نوظهور و در حال توسعه تا ۳۱ درصد، و چین تا ۵۶ درصد رشد داشتند. ۱۱ دقیقاً در این دوره از بحران است که چین نه تنها به عنوان دومین اقتصاد جهان، بلکه به عنوان جهت دهنده تولید، صادرات و مصرف انرژی نیز سربرکشید.

فاصله گرفتن نرخ های رشد کم شدن فاصله شکاف در توانائی های نظامی بین ایالات متحد و دیگران را ممکن می سازد. در سال ۲۰۱۳ بودجه دفاعی ایالات متحد ۶۰۰.۴ بیلیون دلار بود، و هنوز چین (۱۱۲.۲ بیلیون دلار)، روسیه (۶۸.۲ بیلیون دلار)، عربستان سعودی (۵۹.۶ بیلیون دلار)، و بریتانیا (۵۷ بیلیون دلار). اما از زمان بحران مخارج دفاعی در برخی از اقتصادهای اصلی "بازار نوظهور" با شیب تند افزایش داشته است، در حالی که در غرب این هزینه ها یا راکد مانده و یا تنزل یافته اند. در ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ مخارج خالص واقعی دفاعی ۴۳.۵ درصد در چین، ۳۱.۲ درصد در روسیه، ۱۰ درصد در برزیل، ۶.۶ درصد در جاپان، ۰.۳ درصد در فرانسه، ۰.۱ درصد در ایالات متحد، ۴.۳ درصد در آلمان، ۹.۱ درصد در بریتانیا، ۲۱- درصد در ایتالیا افزایش داشته است. بین سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۳ بودجه رسمی ارتش آزادی بخش خلق (که به طور بامعنائی مخارج دفاعی چین را کم اهمیت جلوه می دهد) تا ۷۰۰ درصد افزایش یافت. ۱۲ مؤسسه بین المللی مطالعات ستراتیژیک تخمین می زند که، مبتنی بر گرایشات کنونی، و وابسته به نرخ های برآورد شده و تعاریف مخارج، بودجه های دفاعی چین و ایالات متحد زمانی بین سال های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۸ به یک اندازه خواهند رسید. ۱۳

البته، چنین تخمین هایی مستلزم دقت بسیار است. نرخ رشد واقعی سالانه مخارج دفاعی چین از ۱۰.۴ درصد در سال های ۷- ۲۰۰۳ به ۷.۶ درصد در سال های ۱۳- ۲۰۰۹ کاهش یافت. ۱۴ این گرایش در کل کند شدن نرخ عمومی رشد اقتصادی چین را دنبال می کند. حتی نرخ رشد پایین تر وابسته به شکوفائی ناشی از سرمایه گذاری با محرک بدهی ست که توسط حکومت در واکنش به رکود بزرگ ۹- ۲۰۰۸ مهندسی شد. اما اکنون پژوهشگران پیش بینی می کنند که چین ممکن است با یک "رکود ترازنامه" رو به رو شود، که بنا به آن شرکت های بسیار مقروض بر کم کردن بدهی هایشان تمرکز می کنند، و بنا بر این تقاضای مؤثر و تولید را کاهش می دهند. ۱۵

اما صرف نظر از این که آینده چه چیزی برای اقتصاد چین رقم زند، شکافی که چین را از آمریکا جدا می کند به قوت خود باقی است، و به طور واقعی، بسیار بزرگ هم است.

اوایل امسال بانک جهانی اعلام کرد که تولید ناخالص داخلی چین اکنون بالاتر از تولید ناخالص داخلی ایالات متحد است. این برآورد متکی است بر معیار برابری قدرت خرید درآمد ملی، که تفاوت در هزینه ها بین کشورها را تعدیل می کند. اما چین جمعیتی ۱.۳۵۶ میلیونی دارد، و این در حالی ست که جمعیت ایالات متحد فقط ۳۱۹ میلیون است. حتی با استفاده از معیار برابری قدرت خرید، که مقایسه را به نفع چین سنگین می کند، در سال ۲۰۱۳ تولید ناخالص داخلی سرانه ایالات متحد ۵۲.۰۰۰ دلار بود، در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه چین ۹.۸۰۰ دلار. ۱۶ دولت آمریکا همچنان بر رأس اقتصادی بسیار غنی تر از اقتصاد چین قرار خواهد داشت. مضافاً، ایالات متحد در مرکز سیستم مالی جهانی قرار دارد، و ارز اندوخته اصلی [دلار] را توزیع می کند و شبکه ای از پیمان های را هم آهنگ می نماید که دولت های سرمایه داری پیشرفته را به رهبری نظامی و سیاسی اش پیوند می زند. ۱۷

با وجود این، بازتوزیع جهانی قدرت اقتصادی به تشدید رقابت ژئوپلیتیک انجامیده است. دومین بحرانی که در بالا برشمردیم، مداخله روسیه در اوکراین، به رغم مخالفت ایالات متحد، ناتو و اتحادیه اروپا، ملموس ترین مثال این تکوین است، اما از منظر آینده دور آنچه در آسیای شرقی در شرف اتفاق است - که چهارمین این نزاع ها باشد - بسیار با اهمیت تر است. توجه زیادی بر گسترش نیروی دریائی چین در غرب [اقیانوس] اطلس و همچنین بر انبوه

منازعات ارضی در جنوب و شرق دریاهای چین تمرکز یافته است. جدی‌ترین‌شان تقابل بین چین و جاپان، دومین و سومین اقتصادهای جهان، بر سر مالکیت جزایر غیرمسکونی دیاویو/ سنکاکو است. فراسوی نمادهای ناسیونالیستی و مخازن انرژی پراکنده در منطقه، اهمیت ستراتیژیک دریای چین جنوبی برجسته است. بنا به گفته دیوید کاپلان:

دریای چین جنوبی به‌مثابه گلوگاه اطلس غربی و اقیانوس هند عمل می‌کند - [یعنی وجود] بخش اعظم بافت اقتصادی متصل‌کننده در جایی که مسیرهای دریائی جهان تلاقی می‌کنند. این‌جا قلب نوار ساحلی قابل کشتی‌رانی اوروسیا است، که با تنگه‌های مالاکا [خیزران]، سوندا، لمبوک Lombok و ماکاسر علامت‌گذاری شده است. بیش از نیمی از کالاهای بازرگانی سالانه دنیا، و

یک سوم تمامی ترافیک دریائی در سطح جهان از این گلوگیر choke point ها عبور می‌کنند.^{۱۸} جهانی سازی اقتصادی، با افزودن وابستگی دولت‌ها به گردش فراملی کالاها، دسترسی به مسیرهای دریائی کلیدی را حیاتی کرده است. مثلی بود مشهور در قرن پانزدهم، وقتی که آسیای جنوب شرقی برای دولت‌های اروپائی به‌مثابه منبع ادویه‌های کمیاب و گران‌قیمت، ارزشمند شده بود، از این قرار که: "هر کسی مالک مالاکا باشد دست بر گلولی و نیز دارد".^{۱۹} بسیار اخیرتر هوپو جین‌تائو، رئیس جمهور چین بین سال‌های ۲۰۰۲-۱۲، از "محظور مالاکا" صحبت کرده است، چرا که بسیاری از صادرات کالاهای ساخته شده و واردات انرژی و مواد خام باید از طریق این تنگه‌ها که اقیانوس هند و اطلس را به هم وصل می‌کنند، عبور کنند.^{۲۰} در ضمن، باید به‌خاطر داشت که مسیرهای دریائی که موقعیت چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد صنعتی و صادرکننده، وابسته به آن‌ها است توسط نیروی دریائی ایالات متحد، که از زمان شکست جاپان در ۱۹۴۵ بر اقیانوس اطلس مسلط شد، حفاظت می‌شود.

این وضعیت برای حکمرانان چین پذیرفتنی نیست، همچنان که گسترش نیروی دریائی ارتش آزادی‌بخش خلق و سرمایه‌گذاری‌های سنگین در سیستم‌های تسلیحاتی (برای مثال، ناوگان زیردریائی که تا سال ۲۰۲۰ قادر به مصاف با ناوگان ایالات متحد خواهد بود و نیز موشک دی اف - ۲۱ که می‌تواند هدف‌های متحرک از قبیل ناوهای هواپیمابر را مورد اصابت قرار دهد) حاکی از آن است. و بدین طریق چین قادر خواهد شد از دسترسی کشتی‌های امریکائی به دریاها در طول سواحل چین ممانعت به‌عمل آورد.

کاپلان از پاول براکن Paul Bracken از دانشگاه نیل نقل قولی به این مضمون می‌آورد که: "چین آن قدرها در صدد ساختن یک نیروی دریائی مرسوم نیست، بلکه یک "نیروی دریائی ضد نیروی دریائی" را طرح ریخته است که نیروهای دریائی و هوائی ایالات متحد را از خط ساحلی آسیای شرقی دور نگه دارد".^{۲۱}

اما آن چه در آسیا در شرف اتفاق است چیزی بیش از یک رو یا روئی دو طرفه بین ایالات متحد و چین می‌باشد. دولت‌ها، با پافشاری بر منافع خود در برابر دیگران، عموماً در حال افزایش مخارج نظامی خود هستند. به‌ویژه از زمانی که شینزو ایب Shinto Abe، ناسیونالیستی از جناح راست، زمام نخست‌وزیری را در سال ۲۰۱۲ به‌دست گرفت، جاپان خود را در موقعیت رهبر ائتلافی ضد چین قرار داده است. چین، تایوان، ویتنام، مالزی و فیلیپین، که همگی منازعات ارضی دارند و مدعی جزایر سرشار از مواد سوختی سِپْراتلی Spratly هستند، به تأسیساتی در این جزایر برای استفاده توسط نیروهای دریائی خود دست‌یازیده‌اند. کاپلان در این مورد اشاره می‌کند که:

نه فقط چین که کشورهای آسیای جنوب شرقی به‌طور کلی در حال گسترش نیروی نظامی خود هستند. بودجه‌های دفاعی آن‌ها تا حدود يك سوم افزایش یافته است، و این در شرایطی است که حتا بودجه‌های دفاعی کشورهای اروپایی با کاهش روبه‌روست. سلاح‌هایی که به اندونزی، سنگاپور و مالزی وارد می‌شوند از سال ۲۰۰۰ به‌ترتیب تا ۸۴ درصد در اندونزی، ۱۴۶ درصد در سنگاپور و ۷۲۲ درصد در مالزی افزایش داشته‌اند. این مخارج برای سکوب‌های هوایی و دریایی، کشتی‌های سطح آب، زیردریایی‌ها با سیستم‌های پیش‌رفته موشکی و جت‌های جنگنده بوده است. ویتنام اخیراً ۲ میلیارد دلار صرف زیردریایی‌های روسی کیلو - کلاس Kilo - class و يك میلیارد دلار صرف جت‌های جنگنده روسی کرده است. مالزی به‌تازگی يك پایگاه زیردریایی در جزیره برنئو Borneo تأسیس نموده است، درست همان موقعی که چین در حال توسعه پایگاه‌های زیر زمینی برای ۲۰ زیردریایی هسته‌ای در جزیره هاینای در طرف دیگر دریای چین جنوبی است. در همان زمانی که ایالات متحد توسط جنگ‌های زمینی در آسیای شرقی بزرگ سرگرم بود، قدرت نظامی به‌آهستگی در حال جابه‌جایی از اروپا به آسیا بود، همان جایی که نیروی نظامی - غیرنظامی اصیل، مجتمع‌های پسا - صنعتی با روی‌کرد نیروهای دریایی در دست ساختمان هستند.

تقسیمات جنگ سرد قدیمی دیگر سازگاری خود را با وضعیت امروزی يك منطقه از دست داده است، برای مثال، ویتنام روی ایالات متحد [دشمن دیرینه‌اش در دوران جنگ سرد] حساب می‌کند که با انداختن وزنه خود روی چین تعادل لازم را برقرار کند، یا کوریای جنوبی به چین به‌عنوان وزنه متعادل کننده جاپان، قدرت استعماری قدیم، جلب شده است. جاپان خود شاخک‌هایش را به سمت کوریای شمالی، که حاکمانش هرازگاه آزمایش موشکی خود را در جهت آسمان آن انجام می‌دهند، تیز کرده است. همان گونه که کاپلان شرح می‌دهد، "در سطح جهان، پیشاپیش، چند قطبیتی بخشی از سیاست و اقتصاد است، اما دریای چین بر آن است که به ما نشان دهد که چند قطبیت در معنای سیاسی آن به‌طور واقعی به چیز مانند است." ۲۳

ادامه دارد

یادداشت ها:

1: Thanks to Anne Alexander, Joseph Choonara, Phil Marfleet, Judith Orr, John Rose and Camilla Royle for their comments on this article in draft.

2: Clark, 2012, p364.

3: Kagarlitsky, 2014. "Novorossiia"-the name adopted by the pro-Russian rebels for the territories under their control-is a symptom of how much their movement is permeated by imperial ideologies. It was the name given to what is now south eastern Ukraine after it was conquered by Russia under Catherine the Great in the late 18th century. The Tsarist regime settled the area with colonists, many of whom were Ukrainians, thereby unintentionally helping to define the boundaries of modern Ukraine.

4: Gowan, 1999.

5: Callinicos, 2003.

- 6: Hobson, 1938, p6.
- 7: The idea that capitalist imperialism is defined by the intersection of economic and geopolitical competition is a refinement of the classical theory simultaneously formulated by David Harvey and myself: Harvey, 2003, and Callinicos, 2003 and 2009.
- 8: See, on Lenin, ultra-imperialism, and uneven (and combined) development, Callinicos, 2009, pp62-66, 88-93.
- 9: Deutscher, 1961, pp99-100. Compare Binns, 1983, and Callinicos, 2009, pp165-187.
- 10: Brenner, 2002.
- 11: Wolf, 2014, p12.
- 12: All figures from International Institute for Strategic Studies, 2014.
- 13: International Institute for Strategic Studies, 2013, p255.
- 14: International Institute for Strategic Studies, 2014, p210.
- 15: Wildau, 2014.
- 16: www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2004rank.html. For the pitfalls of PPP measurements of income, see Wade, 2014, pp315-319.
- 17: Callinicos, 2009, chapter 5.
- 18: Kaplan, 2014, Kindle location 222. Kim, 2013, offers a Marxist analysis of inter-imperialist rivalries in East Asia. See also Friedberg, 2012, Luttwak, 2012, and Dyer, 2014. Although these and Kaplan's books are written from the perspective of US imperialism, this does not prevent them offering valuable information and insights.
- 19: Dyer, 2014a, p26.
- 20: Kaplan, 2010.
- 21: Kaplan, 2014, Kindle location 706.
- 22: Kaplan, 2014, Kindle location 383.
- 23: Kaplan, 2014, Kindle location 319.